

افغانستان و چهار سناریو



فرید سیاوش

رَند و بروکینگز موسسات مطالعات و تحقیقات ایالات متحده امریکا روی مقایسه تطبیقی وضعیت افغانستان با چهار سناریو از چهار گوشه دنیا (افریقا، امریکای جنوبی، جنوب شرق آسیا و شرق میانه) از روزه منافع امریکا پژوهش های را انجام داد تا فرمول مناسب برای بیرون رفتن از بحران افغانستان را از درون آن تجارب بیرون دهند.

امروزه مراکز تحقیقات استراتژیک درجهان جایگاه ویژه ای پیدا کرده اند علت این امر این است که تخصصی شدن امور باعث شده است که دولت ها و نهادهای غیردولتی برای ادامه فعالیت خودشان به این مراکز رجوع کنند و در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از این مراکز مشاوره بگیرند.

بنگاه رَند و بروکینگز در زمینه های مختلف تحقیقات وسیعی را انجام داده است. این مرکز همچنین در مورد، اسلام، خاورمیانه و آسیای میانه بویژه افغانستان و ایران توجه ویژه ای داشته و دارد و توانسته است پروژه های مختلفی را در این زمینه به پایان برساند.

رَند از دهه 1950 در تعیین استراتژی های نظامی امریکا سهم مهمی داشت و از مشهورترین فعالیت های آن، تعیین چهارچوب سیاست بازدارندگی اتمی از طریق نابودی کامل دو جانبه بود. همچنان موسسه رند طراح و پیشنهاد کننده اصلی حمله و لشکرکشی امریکا به افغانستان و عراق شناخته شده است.



سناریو ها:

(۱) کینیا:

با برگزاری انتخابات سال ۲۰۰۷ در کینیا، نتیجه انتخابات پذیرفته نشد؛ زیرا رییس جمهور برحال و نامزد رقیب او، ادعای برنده شدن کردند. نامزد اپوزیسیون، رییس جمهور برحال وقت را که نامزد نیز بود، به تقلب متهم کرده بود. در نتیجه، هر دو طرف اعلام ریاست جمهوری جداگانه کردند. بر اثر آن جنگ داخلی در آن کشور شکل گرفت و سبب کشته شدن بیش از دو هزار نفر و نیز مهاجرت و بیجا شدن بیش از یک و نیم میلیون نفر در یک مدت کوتاه شد. کینیا بر اثر آن جنگ، خسارات فراوانی دید تا اینکه در اوج فزاینده بحران، دولت امریکا که حامی یکی از طرف‌ها نیز بود، مداخله کرد و دولت وحدت ملی را در آن کشور میان هر دو رییس جمهور مدعی شکل داد. نامزد اپوزیسیون به عنوان رییس جمهور و رییس جمهور پیشین به عنوان شریک قدرت او در یک تعامل پنجاه - پنجاه، عرض اندام کردند و بحران کشور مدیریت شد. بعدها مشخص شد که رییس جمهور وقت کینیا در انتخابات ۲۰۰۷ تقلب کرده بود.

این گزینه تا هنوز هم برای افغانستان از اعتبار نیافته و از روی میز استراتژیست‌ها و تصمیم‌گیرنده دور نشده است. هدف از انتخاب این گزینه خلق بحران، چه در جریان انتخابات و چه در جریان شمارش آرا و اعلام نتایج آن، ضعیف ساختن ساختارهای سیاسی و نظام کنونی بمنظور فراهم سازی زمینه برای جایگزین کردن آنها به حکومت یا دولت موقت یا عبوری.

(۲) کلمبیا:

چند سال مرکز مطالعات و تحقیقات امریکا روی چند و چون جنگ و صلح کلمبیا کار کردند و به کمک دانشمندان دانشگاه‌های امریکا لایه‌های مختلف آنرا کارشناسانه بازگشایی کردند و مقایسه تطبیقی با شرایط افغانستان روی آن انجام دادند.

در کلمبیا چه اتفاق افتاد؟

نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (فارک) در دهه ۱۹۶۰ (میلادی) به عنوان «شاخه مسلح» حزب کمونیست کلمبیا تشکیل شد. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، با انتشار شواهدی مبنی بر دست داشتن این گروه در قاچاق مواد مخدر، فارک رسماً از حزب کمونیست کلمبیا جدا شد، اما به حیات چریکی خود ادامه داد.



مذاکرات صلح از ۲۶ اوت ۲۰۱۲ در هاوانا بین دولت کلمبیا و فارک آغاز شد و در ۲۵ اوت ۲۰۱۶ به پایان رسید. موافقتنامه‌ها حاوی اصلاحات روستایی، مشارکت سیاسی، آتش‌بس دوجانبه، راه حل مشکل مواد مخدر و سازوکار اجرا و ارزیابی صلح می‌باشند.

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۶، رییس‌جمهوری کلمبیا و رهبر گروه فارک «رودریگو لوندونو» (تیموشنکو)، با امضای یک توافقنامه صلح به بیش از نیم قرن رویارویی خونین پایان دادند.

توافق انجام شده با دولت کلمبیا به موجودیت فارک به عنوان «یک گروه تروریستی» - پایان می‌دهد و از آن یک حزب سیاسی می‌سازد.

با امضای توافق صلح در سال ۲۰۱۶ جنگ داخلی در کلمبیا پایان یافت و این امر زمینه را برای توسعه بیشتر اقتصاد و سیاسی در آن کشور فراهم و کشور آهسته‌آهسته به سمت خودکفایی اقتصادی و امنیتی در حرکت افتاد.

اپوزیسیون مخالف و مسلح کلمبیا (حزب کمونیست و شاخه نظامی آن فارک) نیروهای ترقیخواه و وفادار به مدرنیته، پیشرفت و عدالت اجتماعی بودند و با سنت و عقیمانی در ستیز؛ اما در افغانستان مساله بکلی برعکس آن است و احتمال تطبیق این سناریوی بسیار کم.

۳) ویتنام:

به باور رند و بسیاری از پژوهشگران، تحلیلگران سیاسی و امور نظامی جهان و منطقه دو دهه جنگ امریکا در افغانستان شباهت‌های زیاد با جنگ ویتنام دارد؛ و میتواند تجربه و سناریو ویتنام در افغانستان تطبیق شود. نابود کننده ترین سناریو برای افغانستان که امریکاییها روی آن حساب باز کرده اند.

در ویتنام چه اتفاق افتاد؟

توافق‌نامه‌ی صلح پاریس که پس از پنج سال مذاکره و گفت‌وگو سرانجام به تاریخ ۲۷ جنوری ۱۹۷۳ میان طرفین درگیر جنگ ویتنام {جمهوری دموکراتیک ویتنام (ویتنام شمالی)، جمهوری ویتنام (جنوبی)، جبهه‌ی آزادی ملی ویتنام (ویت‌کنگ) و ایالات متحده امریکا} امضا شد، به حضور نظامیان امریکایی در ویتنام پایان داد و متارکه‌ی یک روزه میان طرفین درگیر برقرار شد، در ماه‌ها و سال‌های پس از آن، هر چند نیروهای امریکایی به تعهد خود مبنی بر خروج کامل عمل کردند، اما نیروهای ویتنام شمالی و چریک‌های ویتکنگ تا تسخیر کامل پایتخت ویتنام جنوبی (سایگون) به حملات خود ادامه دادند.

درحالی‌که سایگون پس از توافقات صلح پاریس از سوی ایالات متحده وعده‌ی همکاری مالی و در صورت نیاز نظامی شده بود، اما واقعیت این است که با افزایش حملات چریکی ویتکنگ‌ها در جنوب و جنگ‌های منظم و سازمان یافته از شمال با حمایت بشری، مالی و تسلیحاتی چین و شوروی سابق، ویتنام



جنوبی نتوانست بیش از دو سال در برابر این فشارها تاب بیاورد. سپس ایالات متحده در یکی از نادرترین عملیات تخلیه‌ی هوایی حدود ۱۸۰۰ تن امریکایی و ۶۰۰۰ هزار تن ویتنامی را در ۶۰۰ پرواز طی ۲۴ ساعت پس از محاصره پایتخت ویتنام جنوبی توسط نیروهای ویتنام شمالی، به عرشه کشتی هواپیما بر در سواحل جنوبی ویتنام انتقال داد و به این ترتیب جنگ پایان یافت ویتنام کمونیست پیروز شد.

تفاوت بزرگ بین نیروهای مبارز ویتنام چه شمالی چه جنوبی (ویتکانگها) و طالبان در این است که فاکتور محرک مقاومت ویتنامی ها افزون بر دفاع از سرزمین مقدس شان، حس بلند وطن دوستی آنها، برای آزادی و رهایی واقعی و باور به عدالت اجتماعی، ترقیخواهی و مبارزه با مزدور منشی بود. ویتنامی ها با وجود اینکه با کشور های مانند روسیه و چین روابط بسیار خوب و تنگاتنگ داشتند اما مزدور و برده هیچ یک از این دو کشور نشدند، با وجود آنکه از لحاظ ایدئولوژیک پیوند های داشتند ولی به هیچ سازمان استخبارتی بیگانه پیوند و تعهد خلاف منافع ویتنام نداشتند و برای پیشبرد نبرد خود دست به کشت، قاچاق و ترافیک مواد مخدر نزدند.

شباهت های عمده میان جنگ افغانستان و ویتنام وجود دارد:

- ✚ جنگ فرسایشی با امریکا و داشتن
- ✚ افزایش تلفات نیروهای ملی و بین المللی
- ✚ افزایش حملات سبز بر آبی
- ✚ افزایش سرسام آور هزینه جنگ به بیش از دو تریلیون دلار
- ✚ داشتن عقبه ی مطمئن، دریافت کمک و حمایت از کشور های همسایه و منطقه
- ✚ افزایش تحرکات جنگی به کمک سایر نیروهای مخالف حضور خارجی ها
- ✚ بلعیدن منابع و امکانات فراهم شده توسط همکاران بین المللی حکومت افغانستان توسط مافیای اقتصادی و فساد پیشه ها
- ✚ تصرف ساحات و اراضی بیشتر
- ✚ افزایش تکانه مشکلات روانی در بین سربازان و افسران نیرو های بین المللی تا سر خود کُشی و از خود کُشی ها

موافقتنامه آوردن صلح به افغانستان بین طالبان و ایالات متحده به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ مطابق ۱۰ حوت ۱۳۹۸ هجری شمسی در شهر دوحه کشور قطر به امضا رسید. براساس این توافق ایالات متحده متعهد شده است که تمام نیروهای نظامی آمریکا، متحدان و شرکای ایتلافی، به شمول تمام کارمندان غیرنظامی و غیردیپلماتیک، پیمانکاران امنیتی خصوصی، مربیان، مشاوران و پرسنل خدمات حمایتی خود را در عرض ۱۴ ماه پس از اعلام این موافقتنامه خارج کند و اقدامات ذیل را در این زمینه روی دست خواهد گرفت.

صلح امریکا به طالبان شباهت زیاد به سناریو صلح با ویتنام دارد. هرگاه این سناریو در افغانستان تطبیق شود، طالبان به حمایت وسیع پاکستان با تشدید جنگ و تصرف اراضی بیشتر، فشار را بر دولت افغانستان



افزایش داده و به جنگ تا پیروزی کامل ادامه خواهد داد. این جنگ در افغانستان در قالب تقابل سنت با تجدد، جنگ امارت با جمهوریت، جنگ دو فرهنگ؛ فرهنگ عقبگرا طالبانی و فرهنگ جا افتاده نو پذیری و تجدد با باورهای به روز شده ادامه خواهد یافت و کشور و مردم را بیچاره تر خواهد ساخت.

امریکاییها پس از اخراج کامل از افغانستان دیگر در وضعیتی قرار نخواهند داشت تا به درخواست کمک نظامی دولت لوزان افغانستان برای جلوگیری از حملات طالبان و ضربه زدن به آنان، جامه عمل بپوشاند.

اگر نظام سیاسی موجود افغانستان به حل هوشمندانه اختلافات داخلی نظام موفق نشود. دوام بحران در درون نظام و فشار از بیرون، فروپاشی را در قبال خواهد داشت.

آقای ترامپ رییس جمهور ایالات متحده امریکا گفته است: "کشورها باید خود مواظب خود باشند و آمریکا تنها برای مدتی می تواند دست کشورها را بگیرد". در پاسخ به این سوال که آیا طالبان در نهایت قدرت را قبضه خواهند کرد، آقای ترامپ گفت "نباید چنین اتفاقی بیافتد، اما احتمال دارد. این چراغ سبز است به طالبان و پاکستان.

۴) لبنان

رشد استفاده از سناریو لبنان در افغانستان را چند بار مطرح کرده است. بر اساس سناریو لبنان طالبان با حزب الله لبنان مقایسه شده اند و بر اساس آن سلطه طالبان در مناطق زیر تسلط شان قانونمند خواهد شد. در رأس دولت قرار خواهند گرفت ولی نفوذ گسترده در تعیین مسوولین دولت و حکومت خواهند داشت.

تاریخ غم آلود افغانستان چندین بار زایش پر درد و فریاد چرخش های انفجاری را در سینه ای تنگ خود دارد. بازی های استراتژیک ابر قدرت ها و همسایگان مغرض، حضور و جنگ آنان در سرزمین ما، توان چال رفتن در این بازی ها را از دست سیاسیون کشور گرفته است، فقدان سازمانهای سیاسی و جامعه مدنی مستقل و نیرومند و تاثیر گذار بر جریانات کشور؛ و اقدامات نابخردانه حاکمان نظام؛ وطن و نظام را در سرانیشی فروپاشی کشانیده است.

در گذشته ماندن، شنا در متافزیک و دکماتیسیم است. ما به جدا شدن از گذشته ضرورت داریم، ما باید در اتمسفر و هوای تازه نفس بکشیم، امکانات بالقوه خود را ارج گذاشته و بسوی آینده گام برداریم از لافزنی روشنفکرانه بپرهیزیم و با در نظر داشت واقعیات تلخ کنونی، خود را برای کار های مشترک آماده سازیم.

اگر ما نتوانیم در لحظه بحرانی کنونی، خط و میکانیزم روشنی را در جهت اتحاد نیروهای ملی و طرفدار تجدد و پیشرفت، ترسیم نماییم، زمان خیلی بیرحم است و ما را از صحنه معادلات سیاسی و اجتماعی خارج می سازد.